

### میدون و سوفیا

### مصاحبه با عفت عمومی درباره خاوری و سلین دیون



✎ **پوریا عالمی**

● بعد از هفت سال قرار است اموال آقای خاوری – که رفت کانادا بغل سلین دیون و همسایه‌شان شد – شناسایی شود.

اما هفت‌ثانیه بعد اگر دوربین بزرگراه بزند که خلاف عفت عمومی رانندگی کرده‌ای، هم اس‌ام‌اس برایت می‌آید، هم ماشینت یک ماه می‌خوابد. به همین مناسبت ما با عفت عمومی مصاحبه‌ای کرده‌ایم:

ما: سلام عفت‌جان. اول خودت را معرفی کن و بعد بگو چرا دوربین پلیس روی شما حساس است. اما روی اختلاس حساس نبوده؟

عفت: من عفت عمومی هستم. ببینید مسئله اختلاس مسئله مالی است و مسئله‌ای که مالی باشد، راحت ماستمالی می‌شود. درحالی‌که مسئله من مسئله عمومی است و مسئله‌ای که عمومی باشد، عموم روش حساس است. عموم برخلاف داییم روی این مسائل حساس است. قاه قاه قاه. شوخی زمختی کردم.

ما: چرا وقتی دوربین بزرگراه آدم را جریمه می‌کند هفت‌ثانیه‌ای جریمه‌اش به دست آدم می‌رسد و از حساب آدم کم می‌شود. اما خاوری سه‌هزار میلیارد اختلاس کرد و هفت سال طول کشید تا شناسایی‌اش شروع شود؟

عفت: آهان. چون خاوری توی بزرگراه خیلی خوب رانندگی می‌کرد. اگر دوربین بزرگراه خاوری را هم می‌گرفت، الان خودش و ماشینش خوابیده بودند.

ما: یعنی محمودرضا خاوری، رئیس سابق بانک ملی، اگر از طریق بزرگراه از کشور خارج می‌شد قضیه حل بود و الان دستگیر شده بود؟ عفت: بله. مناسفانه خاوری از اسمش هم معلوم است که نمی‌توانسته از بزرگراه عبور کند. او مثل همه خاوری‌های دیگر انداخته جاده قدیم و گازش را گرفته و رفته.

ما: عکس‌هایی از خاوری منتشر شده که در کانادا یا پول ملت رفته بغل سلین دیون و همسایه‌شان شده. علاوه‌بر آن رفته کارینو و قمارخانه و با پول ملت قمار هم می‌کند و پول‌ها را به باد می‌دهد. الان چی؟

عفت: اگر پول خودش نباشد عیبی ندارد، چون از قدیم گفتند پول ب‌آداورده را باد می‌برد! بعد هم شما نگران نباشید، خاوری اگر بیاز بود که الان هشتش گروی نه‌اش بود. الان – بزنم به تخته – در کانادا ساخت‌وسازی راه انداخته و سر یک کانادایی را هم کلاه گذاشته. نه با... او بلد است چی‌کار کند.

### جمع‌بندی

سوفیقا... عشق من... هر کاری می‌کنی بکن و هر چی می‌خوری بخور و هر چی بالا می‌کشی بکش، اما موقع رانندگی کمربند و شالت را سفت ببند که جریمه نشوی.

### نکته

### مشکل قد رد دادگاه فیس‌بوک

● با وجود پایان‌گرفتن جلسه‌های استماع دفاعیات مارک زاگربرگ، بنیان‌گذار فیس‌بوک، در ننگره آمریکا حاشیه‌های این ماجرا ادامه دارد. به نوشته روزنامه بریتانیای دیلی میل و بر اساس عکس‌های منتشرشده از این دادگاه، مارک زاگربرگ که قدش پنج‌فوت‌وهفت‌انچ (تقریبا معادل ۱۷۰ سانتی‌متر) است و در آمریکا کوتاه‌قد محسوب می‌شود، مجبور شده است یک بالش پلاستیکی اضافی روی صندلی دادگاه خود بگذارد تا قدش به حدی برسد که خبرنگاران بتوانند از او عکس بگیرند. البته به

نوشته این روزنامه، خوشبختانه با توجه به اندازه و شکل و رنگ، این بالش سیاه‌رنگ به ضخامت تقریبا ۱۰ سانتی‌متر خوب استوار شده است و دیده نمی‌شود! نکته دیگری که در جریان محاکمه مارک زاگربرگ برما شد، این بود که اگرچه او در مقام مدیرعامل فیس‌بوک، سالانه فقط یک دلار حقوق گرفته، این شرکت در سال ۲۰۱۷ حدود ۹ میلیون دلار، در سال ۲۰۱۶ نزدیک به ۵٫۸ میلیون دلار و در مجموع ۲۰ میلیون دلار از سال ۲۰۱۵تاکنون برای حفاظت و امور امنیتی شخصی مارک زاگربرگ هزینه کرده است! شرکت فیس‌بوک در واکنش به افشای فایل‌های مربوط به امور امنیتی زاگربرگ اعلام کرده که این هزینه‌ها «برای کاستن از تهدیدهایی بوده که مستقیما از موقعیت او در مقام بنیان‌گذار، رئیس و مدیرعامل ما ناشی شده است». بنیان‌گذار فیس‌بوک که این شبکه اجتماعی را در ۲۰ سالگی به راه انداخته، اکنون در ۳۳ سالگی بیش از ۶۲ میلیارد دلار ثروت خالص دارد و مالک یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری جهان است. بحث دخالت روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که به انتخاب ترامپ انجامید، با کمک فیس‌بوک و انژنداری منفی در افکار عمومی با اطلاعات کاذب به دردرسر بزرگی برای این میلیاردر جوان بدل شده و نام او را به تراکم و پوئین گره زده است.

# روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۷ \* ۲۹ رجب ۱۴۳۹ \* ۱۶ آوریل ۲۰۱۸ \* سال پانزدهم \* شماره ۳۱۲۴ \* ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ \* اذان مغرب ۱۹:۵۷ \* اذان صبح فردا ۵:۰۱ \* طلوع آفتاب ۶:۲۹

### روزنامه‌فرو

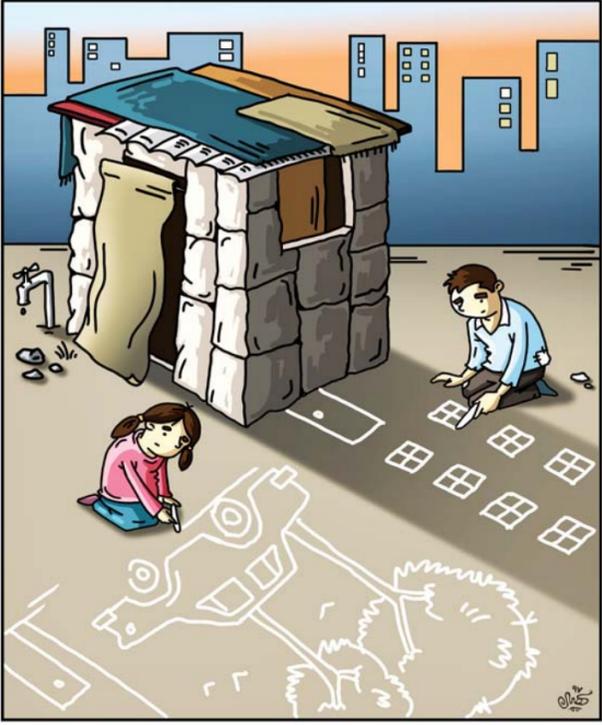
فardashargh@gmail.com

### کارتون خواب



✎ **سهیل محمدی**

### سیستان و بلوچستان رکورد دار حاشیه نشینی در کشور



### حرف مسئول

## کمی رنگ، کمی امید

هنگامی که به استان‌های مرکزی و جنوبی کشور سفر می‌کنید، از دیدن این حجم رنگ و زیبایی در لباس زنان شگفت‌زده می‌شوید؛ لباس‌هایی که از درون تاریخ سفر کرده و رنگ‌ها و شکل‌هایی که متفاوت با آن ظاهر رسمی است که در شهرهای بزرگ می‌توان دید. دیدن رنگ قرمز در روستاهای سیستان کم‌کم عادی می‌شود و در اطراف کرمان مثلا شهداد و شهرپایک، می‌توان رنگ زرد و سبز را بیشتر دید. رنگ‌های لباس زنان در روستاهای یزد با لاجوردی و آبی

کمرنگ و قهوه‌ای همراه است. حالا دو مسئول نیز از تنوع رنگی سخن گفته‌اند. معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، گفت: «معتقدم لباس سنتی در ذات خود، تنوع رنگ، زیبایی، عفاف و پوشیدگی خاصی دارد و می‌تواند به‌عنوان الگویی برای پوشش دختران جوان، دانشجویان و بانوان در جامعه قرار گیرد». او پیشنهاد داد: «باید از عناصر و جلوه‌های لباس سنتی و رنگ‌هایی که از نظر بصری امید و نشاط می‌بخشند، به‌خوبی استفاده کنیم؛ چون تأثیر رنگ در ایجاد نشاط و شادی اثبات شده است». او به نکته



شماره هشتم مجله دیلمان منتشر شد

شماره جدید مجله دیلمان با پرونده‌ای انتقادی درباره نولیبرالیسم ایرانی منتشر شد که در آن گفت‌وگویی بلند با ناصر فکوهی درباره نولیبرالیسم و وقوع فاجعه نولیبرالیسم ایرانی» که به چشم می‌خورد. مقاله‌ای درباره رویکردهای نولیبرال در دولت روحانی که به کردیور شمال- جنوب می‌پردازد، «گزاره‌هایی در نولیبرالیسم ایرانی» که به شکل عینی‌تر سراغ مسئله می‌رود، «نولیبرالیسم از نگاه احمد سیف» که نگاهی تئوریک به موضوع دارد و «دنیای پارادوکسیکال ما» از ناصر عظیمی که روابط کالایی امروزین را رویه‌روی میراث عرفانی مولانا می‌نهد و همچنین ترجمه‌هایی از چهره‌های برجسته‌ای مانند سیمون کلارک، جورج مونین و دیگران نیز در این شماره آمده است. پرونده داستان ایرانی دیلمان با عنوان «اشرف نویسندگان» نگاهی به کارنامه علی اشرف درویشیان، داستان‌نویس و پژوهشگری که در سال گذشته درگذشت، انداخته است، در بخش کتاب این شماره به کتاب «اقتصاد دسترس است.

نمابر: ۰۷۱۹-۸۸۸۸ \* تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ \* تلفن امور مشترکین: ۹۵۳-۸۸۲۰۹۵۳ \* توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳ \* چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲



✎ **بابک زمانی**  
رئیس انجمن سکنه مغزی

چندی پیش به‌همراه چهار نفر از همکاران ایرانی فعال در سکنه مغزی از شهرهای مختلف ایران میهمان پروفسور «کریستین فروش»، مسئول جوان درمان سکنه مغزی فرانکفورت، بودیم. نتیجه این بازدید نه‌تنها تأثیر زیادی بر نگرش ما در درمان سکنه مغزی، بلکه بر شیوه نگرش ما داشت. تور دروزه ما با گزارش صبحگاهی بخش مغز و اعصاب شروع شد. این جلسه از جهات متعددی بسیار جالب بود. در عرض نیم‌ساعت ۱۲ بیمار معرفی شدند. ابتدا چند بیماری که ام‌آر‌آی با سی‌تی‌اسکن نداشتند و سپس بقیه بیماران هم‌زمان با ظهور ام‌آر‌آی / یا سی‌تی‌اسکن روی پرده چنددقیقه از سوی پزشکان مسئولشان معرفی می‌شدند. حضور هم‌زمان یک رادیولوژیست که سه سال بعد از طی دوره رادیولوژی، نورورادیولوژی گذرانده، پشت کامپیوتر در کمک به اداره جلسه بسیار مهم بود. شکل آمغی تأثیر سالن به رئیس بخش و همه حضار امکان می‌داد که مهدیگر را ببینند. در طول جلسه حتی یک نفر بعد از ساعت هشت وارد نشد و حتی جلسه یک دقیقه بعد از ۸:۳۰ ادامه نیافت. سپس از بخش مغز و اعصاب، تخت‌های بستری بیماران مغز و اعصاب و نحوه انتقال بیماراز از اورژانس تا تریاز و بستری و تحسو انتقال به

## معلمی که خواندن و نوشتن نمی‌دانست

جان کورکران پس از فارغ‌التحصیل‌شدن از دانشگاه در دهه ۱۹۶۰ به مدت ۱۷ سال معلم بود؛ اما راز بزرگی را از همه پنهان می‌کرد: خواندن و نوشتن بلد نبود! داستان زندگی این معلم آمریکایی را بی‌بی‌سی پس از سال‌ها از زبان خودش منتشر کرد. کورکران درباره دوران کودکی‌اش در نیومکزیکو همراه با شش خواهر و برادرش توضیح داده است که از او پایین‌ترین سنین مشکل تکلم داشته است و در اولین سال دبستان تنها کاری که از او می‌خواستند، «صاف‌نشستن، دهان را بستن و به‌موقع به دستشویی رفتن» بود. در سال دوم انتظار داشته است که خواندن یاد بگیرد؛ اما «وقتی سعی می‌کردم چیزی بخوانم، مثل این بود که به روزنامه‌ای به زبان چینی نگاه می‌کنم؛ نمی‌دانستم چگونه این مشکل را برای دیگران توضیح بدهم». با آنکه سال‌های اول دبستان را روی «نیمکت خنگ‌ها» گذراند و معلم‌ها به والدینش اطمینان خاطر می‌دادند که او «باهوش است و بالاخره درس را یاد می‌گیرد»، در سال پنجم خودش ناامید شد و بعد از آن «هر روز از خواب بیدار می‌شدم، لباس می‌پوشیدم و انگار به میدان جنگ می‌رفتم. از کلاس متفر بودم. جای پرتخاصمی بود و من دنبال راهی برای زنده‌ماندن می‌گشتم». در کلاس هفتم بیشتر روز را در دفتر مدرسه می‌گذراند؛ این‌بال‌حالت مهارت‌های ورزشی، مهارت‌های اجتماعی، مهارت در حساب و شمارش پول و آموختن روش استفاده از جدول زمانی به کمکش آمد. هم‌کلاس‌هایش منقش شب را برایش می‌نوشتند. بالاخره توانست نام خود و چند کلمه را بنویسد؛ اما نمی‌توانست جمله‌ای بنویسد. با انواع روش‌های تقلب که به تفصیل آنها را شرح داده است و مقداری خوش‌شانسی بالاخره توانست از کالج فارغ‌التحصیل شود. درحالی‌که «شعب‌دعا می‌کردم معجزه‌ای بشود و بتوانم بخوانم». وقتی او از کالج فارغ‌التحصیل شد «کمبود معلم وجود داشت» و شغل آموزگاری به او پیشنهاد شد. با وجود اینکه به نظرش «دیوانگی» می‌آمد که «وقتی از قفس شیر خارج شده، دوباره به قفس شیر برگردد»، این شغل را پذیرفت؛ چون «بدون آنکه گیر بینم، از دبیرستان و کالج گذشته بودم؛ بنابراین معلم‌شدن مکان خوبی برای پنهان‌شدن و ثبت شده و به صورت هیچ‌کس به یک معلم شکوک نمی‌شود که خواندن ن‌داند». او در شغل معلم تربیت‌بدنی نیز توانست «یاد بگیرد»؛ از‌جمله مطالعات اجتماعی، تایپ‌کردن (کپی‌کردن از روی کلمات با سرعت ۶۵ کلمه در دقیقه). «هرگز روی تخته نوشتنم و هیچ کلمه‌چاپی در کلاس نبود. ما خیلی فیلم تماشا می‌کردیم و بحث می‌کردیم». البته بزرگ‌ترین وحشت او جلسات هفتگی هیئت علمی بود که قصد داشت در صورت لزوم از ترقدن بیمارشان و به آمبولانس تلفن‌زدن استفاده کند و خوشبختانه هرگز وادار به این کار نشد. بالاخره با آنکه هنگام ازدواج به همسرش اتراف کرد بود که نمی‌تواند بخواند و تا تصور کرده بود «خوب» نمی‌تواند بخواند، این دخترش بود که موقع خواندن کتاب داستان مجش را گرفت! بالاخره این معلم با کمک همسرش توانست خواندن و نوشتن را یاد بگیرد. جان کورکران هشت سال بعد از ترک شغل معلمی در ۱۹۸۶ این راز را در برنامه‌ای تلویزیونی برملا کرد. «متأسفانه ما هنوز کودکان و نوجوانان را در مدرسه تحت فشار قرار می‌دهیم، بدون آنکه مهارت‌های اساسی خواندن و نوشتن را به آنها بیاموزیم... من ۴۸ سال در ترائیکی بودم؛ اما بالاخره این مشکل را حل کردم و پشت سر گذاشتم».

### آکادمی

# آلمانی‌ها چقدر به سکنه مغزی بها می‌دهند؟!

یکی از دوستان دیگر به تلخی جواب می‌دهد شاید هم آلمانی‌ها به‌طورکلی برای بیمارانشان فضاهای بیشتری را اختصاص می‌دهند! همه بیماران سکنه مغزی حد از طریق اورژانس شهر منتقل می‌شوند و همگی تحت درمان اورژانی قرار می‌گیرند. تمام بیمارانی که به این درمان جواب نمی‌دهند تحت درمان جدید درآوردن لخته از داخل مغز قرار می‌گیرند. روز دوم فرصت نمی‌شود مرکز توانبخشی‌ای را که همه بیماران سکنه مغزی قبل از منزل باید مدتی را در آنجا بگذرانند، ببینیم. با بیمارستانی که در آن هستیم فاصله قابل‌ملاحظه‌ای دارد. هیچ بیمار سکنه مغزی که ناتوانی‌ای داشته باشد، پس از بهبود نسبی ابتدا به منزل منتقل نمی‌شود، بلکه در این مرکز بستری شده و همه هزینه‌های مرکز توانبخشی هم توسط بیمه پوشش داده می‌شود. اقامت ما مصادف می‌شود با مانور درمان سکنه مغزی که هر ماه برای آلمادی پرسنل انجام می‌شود. مسئول برنامه، متخصص مغز و اعصاب جوانی است که تصادفا در هفته‌های آخر حاملگی به‌سر می‌برد. خانم دکتر، زیندتها و دانشجویان درحالی‌که گویا با یک بیمار واقعی روبه‌رو باشند به دنبال برانگاردی که ماکتی را حاصل می‌کند، می‌دوند و به دقت به اندکس‌های فشار خون و نبض و تنفس که هر لحظه در مانیتور نصب‌شده به برانگارد اعلام می‌شود، توجه می‌کنند. پزشکان جوان حالتی در نگاه و لبخند‌هایشان هست که گویا از آن لذت هم می‌برند؛ لذتی همجنس لذتی که از دزینی‌لند می‌برند.

### نگاه سبز

## فاجعه محیط‌های آبی در آلمان

اشپیکل در گزارش اخیر خود که جمعه گذشته منتشر شد، خبر از فاجعه‌ای محیط‌زیستی در پهنه‌های آبی آلمان داده که به تأیید سازمان محیط زیست این کشور هم رسیده است. این گزارش می‌گوید از هر چهار دریاچه یا تالابی که در این کشور وجود دارد، فقط یکی برخوردار از استانداردهای آژانس محیط زیست اتحادیه اروپا درباره کیفیت آب بوده و بقیه به دلیل آلودگی شدید ناشی از سرکین حیوانی، کودهای شیمیایی و سباب‌های صنعتی، متاثر از وفور مواد نتراته و رشد بیش از حد گیاهان جلبکی شده، شرایطی فلاکت‌بار یافته و عملا امکان تداوم حیات آبزیان و دیگر گیاهان آبرزی به‌شدت مختل شده است. این مسئله اعتراض گسترده و شدید احزاب و گروه‌های محیط‌زیستی در آلمان را به همراه داشته است. اشتفی لیمکه از حزب سبز می‌گوید: آبزیان و گیاهانی که در این مناطق وجود دارند، به دلیل سرکین جانوری ناشی از انبوه واحدهای دامداری صنعتی، دیگر در دریاچه‌ها تالاب‌ها جایی برای زندگی ندارند. به‌تازگی دولت مرکزی در پاسخ‌گویی به یک پرسش از سوی حزب سبز، اعتراف کرد که اکثر رودخانه‌ها، برکه‌ها و دریاچه‌های آلمان در شرایط بدی به سر می‌برند. در ۹۳ درصد از آب‌های جاری دیگر اجتماعی از ماهی‌ها، گیاهان و جانوران کوچک که باید در آنجا وجود داشته باشند، زندگی نمی‌کنند. علاوه‌براین ساختار طبیعی ۷۹ درصد از آب‌های جاری به دلیل دست‌اندازی‌های انسان‌ساخت در حدی وسیع تغییر شکل و ماهیت داده و اکوسیستم منطقه دچار صیرفت شده است. البته با هر گزارش وزارت محیط زیست آلمان کیفیت آب در مجموع بسیار بهتر از گذشته شده و سگ‌های آبی به‌عنوان زیستگاه‌های در معرض خطر در آلمان شمرده می‌شوند و توانسته‌اند از کیفیت لازم برخوردار شوند. گفتنی در آلمان نزدیک به ۹ هزار بخش از رودخانه‌ها از جانب دولت مشخص و ثبت شده و به صورت پیوسته مورد پایش قرار می‌گیرند. دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا در زمینه آب، کشورها‌ها عضو را موظف می‌کند تا سال ۲۰۲۷ کیفیت آب‌های خود را به شرایط مدنظر برسانند.

● خواننده عزیز روزنامه وزین «شرق»! درس‌آموخته این ماجرا برای ما آن است که دولت آلمان در واکنش به مطالبه و پرسشش کنشگران محیط‌زیستی و احزاب سیاسی، مجبور به ارائه این گزارش شده است. آیا در ایران چنین زمینه‌ای برای طرح پرسش و مطالبه از سوی سمن‌های محیط‌زیستی فراهم است؟ اصولا چند درصد از پرسش‌های نمایندگان در صحن بهارستان متاثر از چنین نگرانی‌هایی است؟ اصلا سازمان حفاظت محیط زیست در ایران خود را موظف به پاسخ‌گویی در چنین مواردی می‌بیند؟ آیا یک دلیل هزینه گزاف درمان در ایران به دلیل همین سهل‌انگاری‌ها در پایش کیفیت مطلوب بوم‌سازگان‌های کشور نیست؟ راست آن است که حمایت جدی‌تر از مشارکت واقعی مردم در حوزه محیط زیست و ارتقای منزلت کنشگران اجتماعی در این عرصه به نفع بهبود کیفیت سلامت همه ایرانیان و ارتقای تاب‌آوری سرزمین است. مباد که با برخی برخورد‌ها یا تشدید دیوان‌سالاری فرساینده از کمیت و کیفیت فعالیت‌های داوطلبانه در این حوزه بکاهیم.

### پرنده آبی

و همان‌طور که «کریمی»، سخنگوی بانک مرکزی، در شبکه خبر گفته است: «براساس مصوبه هیئت وزیران مسافران هوایی می‌توانند سالی یک بار از بانک‌ها ارز دریافت کنند». از کمی‌خواستن دو بار یا بیشتر در سال سفر کند، یا چه حالتی رویه‌رو است؟ جواب «معلوم نیست» است؛ چراکه «فعلا براساس مصوبه هیئت وزیران مردم سالی یک بار می‌توانند ارز دریافت کنند». در کنار ماجرای ارز بیشتر کاربران و مخاطبان بر موضوع «سعید مرتضوی» همچنان متمرکز هستند. برای آن‌ها این اظهارنظر دادستانی جالب توجه است که اعلام شده خبری از این مسئول قدیمی نیست. مسئولی که طبق گزارش ایلنا ۹ محافظ او در سه شیفت شبانه‌روزی از او مراقبت می‌کردند، اما حالا خبری از او نیست. بسیاری او را با خاوری و خروجش از ایران مقایسه می‌کنند و به‌ویژه آنکه بعد از هفت سال تازه دستور تصاحب اموال او منتشر شده است. این روزها فیلم مصادره، کم‌دبی‌ای که با بازی رضا عطاران و هومن سیدی بر روی پرده سینماها با استقبال روبه‌رو شده است، به‌نوعی به این فرد و نظایر او می‌پردازد. کسانی که از احساسات پاک مردم انقلابی استفاده کرده‌اند و شیوه‌ای مفسدانه و سودجویانه را در پیش گرفته‌اند.

به‌موقع مثلا چندین ساعت زودتر بروند تا هم از صف چک پاسپورت رد شوند و هم وقت برای ایستادن در صف طوانی دریافت بیورو داشته باشند. به نظر می‌رسد اصلا تهیه بکنه در این سکنه‌ها نیست؛ صرفا تکیه به صف‌های طوانی بانک ملی در پشت کیت بایستند و با ارز چهارهزار و ۲۰۰ تومانی سفری به آن سوی مرزهای کشور داشته باشند؛ اما بقیه چطور؟ اگر سری به خیابان‌های اطراف میدان فردوسی بزنند، می‌توانند با ترس و وحشتی نظیر آنچه مردم در دهه ۶۰ تجربه می‌کردند، دلار را با قیمت پنج‌هزار و ۳۰۰ آخرین اطلاعیه قرار است: «صرفا‌ها تا اطلاع ثانوی مجاز به خریدوفروش ارز به صورت فیزیکی نباشند و براساس تصمیم بانک مرکزی از این به بعد هیچ ارزی در بازار عرضه نخواهد شد و جز مواردی که قانون مشخص کند، کسی دیگر به ارز اسکناسی دسترسی نخواهد داشت». کسانی می‌توانند این ارزها را در بیابانه کنند که معمولان همان ۳۳ مودی هستند که در درباره بانک مرکزی تعیین شده است. اما بخشی از افراد درگیر مسافران هستند و با این سؤال روبه‌رو هستند که چه کار باید بکنند. طبق اعلام هر مسافر می‌تواند بعد از کیت خروجی با پاسپورت و تلیت مبلغ ۵۰۰ یورو را دریافت کند؛ اما باید حواس بسیاری از مسافران جمع باشد و